

## اضطراب در حقوق کیفری ایران و افغانستان

محمدجواد صفدری\*

چکیده

اضطراب، پذیرش ضرر یا ناگزیربودن از چیزی است. در حقوق از زمره قواعد عمومی است که وظیفه عملی مضطر را در وضعیت اضطراری مشخص می‌کند و بیش‌ترین کاربرد را در حقوق کیفری دارد. اضطراب در امور کیفری در حقوق موضوعه ایران و افغانستان دو تا تفاوت دارد؛ یکی در مبنای اضطراب است و دیگری در شروط خطر است. حکم اضطراب در جرایم سنگین؛ مانند قتل و جرح از قانون دو کشور مسکوت است. اضطراب از نظر فقهی بر پایه قاعده اهم و مهم استوار است که به فرموده فقها دفع افسد به فاسد می‌گردد و در ضرر مساوی ارفاق معنا ندارد. حکم اضطراب از نظر فقهی به سه صورت است: در بعضی جرایم؛ مانند قتل بی‌تأثیر است، در بعضی جرایم از اسباب اباحه است و در بعضی جرایم معاف‌کننده از مجازات است.

واژگان کلیدی: اضطراب، مضطر، تهدید، خطر، ضرر.

\* پژوهشگر و استاد دانشگاه.

## مقدمه

در فقه و حقوق اسلامی، یکی از شرایط تکلیف، داشتن اختیار و اراده آزاد است که وجود این اراده گاهی به نحو کامل نقض می‌شود که از آن به اجبار یاد می‌شود و گاهی محدود می‌شود که این محدودیت گاهی ناشی از فشار ناروای مستقیم اراده دیگری است که از آن به اکراه تعبیر می‌شود و گاهی محدودیت اراده ناشی از فشار ناروای مستقیم اراده دیگری نیست که به این محدودیت از اراده، اضطرار می‌گوید.

اضطرار در فقه جعفری به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته؛ اما در فقه حنفی چندان که باید، مورد بحث قرار نگرفته است. در حقوق جزای ایران و افغانستان به دلیل اهمیت آزادی اراده در مسؤلیت کیفری در عنوان مذکور موادی را اختصاص داده‌اند. اهمیت و ضرورت بحث اضطرار همین بس که ارتباط مستقیم با جان و مال انسان‌ها دارد و هر اندازه حدود و ثغور این عنوان بیش‌تر مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد، افق‌های تازه و راه‌حل‌های دقیق‌تر پیش روی قاضی گذاشته خواهد شد تا از این طریق بتواند حق را به دارنده آن واگذار کند و همین‌طور کسانی که چنین وضعیتی برای‌شان پیش می‌آید، هر اندازه واضح‌تر و دقیق‌تر با این مفهوم و شرایط آن آشنا باشند، وظایف‌شان را در قبال جان و مال دیگران بهتر انجام خواهند داد.

در این مقاله سعی بر این است که حکم اضطرار را با استفاده از قانون موضوعه ایران و افغانستان بیان نموده و حکم جزئیات مسأله را با استفاده از آراء فقهی که به نظر نگارنده رجحان دارد، تبیین می‌گردد.

### ۱- پیشینه اضطرار

در فقه و حقوق اسلامی، داشتن اختیار در انجام یا ترک عمل همواره به عنوان یکی از شرایط اساسی در تکلیف و مسؤلیت افراد مطرح بوده که این آزادی در عمل و داشتن حق انتخاب در اعمال اختیاری انسان گاهی به وسیله عواملی؛ چون: اجبار نقض و اکراه و اضطرار محدود می‌شود؛ بنابراین، مفهوم اضطرار از صدر اسلام مطرح بوده و عمری به درازای فقه

و حقوق اسلامی دارد. با این‌که از اهمیت بالایی برخوردار بوده است و به عنوان قواعد کلی مد نظر بوده؛ اما در فقه جعفری و حنفی اضطرار به طور مستقل مورد بحث قرار نگرفته و تفصیل آن در باب اطعمه و اشربه مورد بررسی قرار گرفته است. اضطرار در فقه حنفی همانند فقه جعفری در ضمن باب اطعمه و اشربه به تفصیل بحث شده است. پرداختن به اضطرار در حقوق جزای ایران به طور دانشگاهی به چهل سال اخیر برمی‌گردد و همه کتاب‌هایی که در رابطه با حقوق جزای عمومی نگارش شده‌اند، این عنوان را به تفصیل بررسی نموده و مقالات متعددی به چاپ رسیده است. با این‌که تلاش‌های زیادی صورت گرفته اما به دلیل دقیق و ظریف بودن بحث، مسائل با هم قدری درآمیخته بحث شده که در ادامه بحث متوجه خواهید شد. این‌که اضطرار را در حقوق موضوعه ایران و افغانستان به طور تلفیقی بحث کرده باشد، شاید این مقاله اولین قدم در این راه باشد و در حقوق جزای افغانستان هیچ کتاب یا مقاله‌ای که از اضطرار بحث کرده باشد، در اختیار نداشتم و تنها منبعی که به آن دسترسی داشتم، قانون جزا و قانون مدنی این کشور بوده است.

## ۲- مفهوم اضطرار و شرایط تحقق آن

مراد از مفهوم اضطرار، مفهوم لغوی و عرفی آن است؛ با این‌حال وقتی این مفهوم در حقوق از آن بحث می‌شود، رنگ و بوی عرف خاص آن را به خود گرفته و قانون‌گذار می‌تواند با تکیه بر مفهوم عرفی آن، برخی قیود و شروطی را بر آن مفهوم لحاظ کند؛ از این رو، برای روشن شدن مفهوم اضطرار، بایستی علاوه بر ذکر معنای لغوی و تعریف قابل قبول از آن، شرایط و قیوداتی را که قانون‌گذار لحاظ کرده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم تا مفهوم اضطرار به طور شفاف به دست آید.

### ۲- ۱. مفهوم اضطرار

اضطرار واژه عربی است که از ریشه «ضر» (به ضم و فتح ضاد و تشدید «ر») گرفته شده و در قالب باب افتعال به کار رفته است. واژه اضطرار چنانچه از ریشه ضر (به فتح ضاد)

باشد، به معنای پذیرش ضرر است؛ زیرا ضرر در این حالت متضاد نفع هست و اگر از ریشه ضرر (به ضم ضاد) باشد، معنای آن عبارت است از: بیچارگی، درماندگی، تنگ‌دستی، ناچاری، نیازمندی، بی‌اختیاری، سختی و بدحالی؛<sup>۱</sup> هم‌چنان که در سوره انبیاء، آیه ۸۳ آن را به معنای سختی به کار برده است. «أنتی مسنی الضر» و اضطره الی کذا، به معنای الجئ الیه؛<sup>۲</sup> یعنی او را به آن چیز ناگزیر کرد و برای او از آن چاره‌ای نیست.

از نظر فقهی نیز مفهوم اضطرار با معنای لغوی آن هماهنگ است؛ اضطرار یعنی ناچاری و ناعلاجی و سختی در امری که محرمان بدان مباح و ترک واجب مجاز می‌شود؛ مانند اضطرار به خوردن مردار یا گوشت خوک یا مال غیر و یا مانند اضطرار به نگاه و لمس حرام؛ و گاهی انسان به ترک واجب مضطر می‌شود؛ مانند کسی که به جهت خوف ضرر، به ترک روزه اضطرار می‌یابد.

اضطرار در حقوق جزا عبارت است از: پیش‌آمدن وضعی که انسان خود را در تنگنا بیابد و برای خروج از آن تنگنا ناچار به انجام یا ترک عملی شود که جرم است. ماهیت اضطرار را وجود ضرورت تشکیل می‌دهد و شخص برای فرار از یک ضرر و خطر قابل توجه، مرتکب جرم می‌شود. این جا است که باید بحث شود آیا اضطرار و اکراه یکی هستند یا تفاوت دارند؟ برخی مانند دکتر حسین میرمحمد صادقی اضطرار و اکراه را از حیث ماهیت یکی دانسته‌اند با این توضیح که در هر دو خطر قابل توجه انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ لیکن در اکراه این خطر ناشی از تهدید یک انسان دیگر است؛ در حالی که در اضطرار مضطر در نتیجه اوضاع و احوال خارجی (مثل عوامل طبیعی از قبیل حریق، زلزله و طوفان یا وضعیت درونی مثل گرسنگی فاحش و نظایر آن) است، دست به ارتکاب جرم می‌زند.<sup>۳</sup> او برخی اضطرار را عام و اکراه را زیرمجموعه اضطرار دانسته‌اند؛ یعنی وجود ضرورت در هر دو است و در اکراه ایجاد ضرورت صرفاً از جانب تهدید انسان است؛ اما در اضطرار ایجاد ضرورت

۱. محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۹، ص ۳۲.

۲. همان.

۳. حسین میر محمد صادقی، اکراه و اضطرار در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، مجله حقوقی دادگستری، شماره

۴۶، ص ۶۹.

از سوی عوامل متعدد؛ مانند سیل، طوفان، گرسنگی، مریضی و... است.]

و برخی بین اکراه و اضطرار تفاوت قائل شده‌اند با این بیان که در اضطرار شخص با توجه به اوضاع و احوال پیش‌آمده به طور منفعانه در تنگنا قرار گرفته و برای خروج از آن تصمیم به انجام یا ترک عملی می‌گیرد که در شرایط عادی جرم است؛ لذا اضطرار ناشی از امور داخلی است و انگیزه مضطر نجات‌یافتن از خطر است؛ اما انگیزه مکره نجات از خطری است که به دنبال عدم انجام یا ترک عمل مورد نظر تهدید از ناحیه اکراه‌کننده رخ خواهد داد.

یکی دانستن اضطرار و اکراه به صرف این‌که اشخاص از نظر وضعیت روحی یک‌سان باشند، با اشکال مواجه است؛ زیرا این وضعیت روحی در دفاع مشروع هم پیش می‌آید؛ اما هیچ‌گاه نمی‌شود حکم یک‌سان داد؛ زیرا در دفاع مشروع هیچ مسؤولیتی متوجه او نیست؛ لذا بایستی هر نهاد حقوقی را با توجه به مجموع شرایط قانونی که لحاظ‌شده، مورد تحلیل و بررسی قرار داد و قانون هم اکراه و اضطرار را به طور مستقل و با شرایط مخصوص به خود لحاظ کرده است و آثار فقهی و حقوقی که بر اضطرار بار می‌شود، کاملاً متفاوت است با آثاری که بر عمل اکراهی بار می‌شود؛ لذا نمی‌شود به صرف یک جهت مشترک؛ مانند وجود خطر، حکم این دو نهاد فقهی حقوقی را یکی دانست.

## بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

## ۲-۲. شرایط تحقق اضطرار

علاوه بر دقت در مفهوم اضطرار، شرایط قانونی که بر آن لحاظ شده، نیز برای تحقق اضطرار لازم و ضروری است که هریک مورد بحث قرار گیرند تا یک تصور روشن از دیدگاه قانون‌گذار به دست آید. ابتدا مناسب است متن مواد مربوط به اضطرار در قانون جزای ایران و افغانستان را مرور نموده و سپس به توضیح شرایط نهفته در قانون دو کشور را بررسی کنیم.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ «ماده ۱۵۲: هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع؛ از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، قابل مجازات نیست؛ مشروط بر این‌که خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب

و برای دفع آن ضرورت داشته باشد».

قانون جزای جمهوری اسلامی افغانستان ۱۳۵۵ «ماده نود و پنجم: شخصی که به منظور نجات نفس یا مال خود و یا نفس یا مال غیر به خطر بزرگ و آنی مواجه گردد؛ به نحوی که بدون ارتکاب عمل جرمی قادر به دفع آن نباشد، مسؤول شناخته نمی‌شود؛ مشروط بر این‌که شخص عمداً سبب ایجاد خطر مذکور نگردیده و ضرر مورد اجتناب شدیدتر از ضرری باشد که از جرم نشأت می‌کند».

## ۲-۲-۱. فعلیت داشتن و یا قریب‌الوقوع بودن خطر

در قانون مجازات اسلامی ایران از عبارت «خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع» استفاده شده است و در قانون جزای افغانستان تعبیر آنی را به کار برده است. در این شرط قانون‌گذار ایران و افغانستان خطر فعلی و مسلم‌الوقوع را شرط دانسته و ایران خطر قریب‌الوقوع را نیز مورد حکم قرار داده است؛ اما در افغانستان خطر قریب‌الوقوع را مورد حکم قرار نداده؛ لذا کسی نمی‌تواند از باب احتمال و احتیاط در جلوگیری از وقوع خطر، رفتار ممنوعه‌ای را انجام دهد و خود را مضطر تلقی کند؛ به همین دلیل است که اگر کسی قبل از رسیدن به آن حد از تشنگی که بیم تلف شدن می‌رود، اقدام به آشامیدن شراب کند، مضطر نیست و حالت ضرورت تحقق نیافته است.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۲. ناگهانی بودن وقوع خطر

این شرط در قانون جزای افغانستان صراحت دارد و از کلمه «آنی» به روشنی به دست می‌آید؛ و در قانون مجازات اسلامی گرچه به صراحت نیامده است؛ اما از عبارت «هنگام بروز خطر» استنباط می‌شود که خطر، ناگهانی باشد و الا اگر وقوع خطر قابل پیش‌بینی باشد، موجب توجیه رفتار مجرمانه مضطر نمی‌گردد.

۱. عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی، ج ۱، ص ۵۷۷.

## ۲-۲-۳. شدیدبودن خطر

در قانون جزای افغانستان از این شرط به «خطر بزرگ» تعبیر شده است که در این جا خطر شدید و خطر بزرگ به یک معنایند و منظور آن است که فرد در یک حالت انفعالی قرار گیرد و اراده و قصد او بر انجام رفتار ممنوعه تحت تأثیر حالت انفعالی مذکور محدود گردد و از آزادی کامل برخوردار نباشد.

برای تعیین ضابطه خطر شدید و یا بزرگ باید با در نظر گرفتن روحیات مرتکب و شرایطی که مضطر در آن قرار گرفته، به عرف مراجعه کرد تا خطر و ضرر غیر قابل تحمل و مقاومت احراز گردد؛ لذا این امر شخصی است که به تناسب وضعیت و روحیات اشخاص متفاوت است؛ زیرا ممکن است خطر و ضرر برای شخصی با توجه به وضعیتی که دارد، غیر قابل تحمل باشد و همان خطر برای شخص دیگر اندک و قابل تحمل به حساب آید.

گرچه این شرط از نظر حقوقی لازم نیست؛ یعنی خطر و ضرری که ممکن است به مضطر وارد شود، با توجه به عمل مجرمانه باید سنجیده شود، نه خود خطر و ضرر؛ چون در خطر و ضرری که متوجه مضطر است، مهم فرار از خطر به خطر کم تر از آن است و معیار سنجش بین احوالضررین است نه نفس ضرر که مضطر را تهدید می کند. این که فقها خطر ملجی در ارتکاب فعل حرام را شرط دانسته، هم به این معنا است که دفع افسد به فاسد گردد و این بیان فقها بیانگر بی توجهی به خطر کوچک نیست؛ مگر این که بگوییم قانون گذاران محترم عمداً این شرط را لحاظ کرده اند تا این که خطرات کوچک و کم اهمیت را عامل اضطرار ندانسته و در این گونه موارد از مردم توقع از خودگذشتگی و ایثار داشته و دفاع اضطرار را نپذیرند.

## ۲-۲-۴. عمدی نبودن ایجاد خطر از سوی مضطر

اقتضای قاعده ضرورت آن است که مضطر در صورتی از مجازات معاف باشد که خطری که او را در حالت اضطرار قرار داده است، عمداً به وسیله خودش ایجاد نشده باشد و الا نمی تواند به حالت اضطرار استناد کند؛ لذا کسی که عمداً برای گرفتن خسارت از شرکت

بیمه، مغازه خود را آتش بزند و سپس برای جلوگیری از سرایت آتش به مغازه کناری، شیشه درب مغازه همسایه‌اش را بشکند و با کیسول اطفاء حریق که در آن وجود دارد آتش را مهار کند، نمی‌تواند برای فرار از مجازات تخریب، به اضطرار استناد کند؛ ولی اگر همین آتش را دیگری به صورت عمدی ایجاد و برای نجات جان خود مرتکب جرم شود، مسؤول نیست.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۵. ناگزیر بودن از ارتکاب جرم

مضطر در صورتی می‌تواند اقدام به عمل مجرمانه نماید، که برای دفع خطر چاره‌ای جز ارتکاب جرم نداشته باشد؛ پس اگر دفع حالت اضطرار و دفع خطر از طریق دیگر و بدون انجام اقدامات ممنوع، مثلاً با توسل به قوای دولتی یا فرار از صحنه خطر ممکن باشد، حالت ضرورت تحقق نیافته است و در صورتی که عمل ممنوع را مرتکب شود، مسؤول است؛ چون قانون‌گذار نقض قانون را صرفاً در جایی اجازه داده که تنها راه خروج از خطر نقض قانون باشد و از این شرط به دست می‌آید که مضطر در انتخاب مسیر خروج از خطر تدریج را رعایت کند و در جایی که از ارتکاب جرم ناگزیر شود، بایستی جرم خفیف‌تر را انتخاب کند؛<sup>۲</sup> و در کتب فقهی آمده است: اگر امر دایر شود بین خوردن ذبیحه کافر و مردار، ذبیحه کافر را مقدم بدارد؛ خوردن مردار جواز ندارد.

این شرط را قانون‌گذار ایران این‌طور بیان نموده: «... و برای رفع آن ضرورت داشته باشد» و قانون‌گذار افغانستان آورده است: «به نحوی که بدون ارتکاب عمل جرمی قادر به دفع آن نباشد».

## ۲-۲-۶. کم‌تر بودن ضرر اقدام مضطر از ضرر ناشی از خطر

قانون جزای افغانستان در ماده ۹۵ بیان می‌دارد: «ضرر مورد اجتناب شدیدتر از ضرری باشد که از جرم نشأت می‌کند». این شرط دقیقاً اشاره دارد به موضوع قاعده فقهی اهم و مهم؛ یعنی لزوماً مضطر در صورتی می‌تواند خطر را به وسیله عمل مجرمانه دفع کند که اهمیت

۱. السعید مصطفی السعید، الاحکام العامه فی قانون العقوبات، ص ۴۵۳.

۲. همان، ص ۴۵۴.



خطر بیش از عمل مجرمانه باشد و قانون جزای افغانستان در جایی که ضرر خطر و عمل مجرمانه مساوی باشد، دو ضرر متساوی را محل جریان اضطرار ندانسته است؛ اما قانون ایران از این شرط این گونه تعبیر کرده است: «عمل ارتكابی نیز با خطر موجود متناسب بوده» و از کلمه متناسب این طور به دست می آید که ارزش منفعت حفظ شده بیش تر یا لااقل مساوی با منفعت فوت شده باشد؛ یعنی مضطر می تواند اقدام به عمل مجرمانه نماید، اعم از این که ضرر خطر بیش تر از عمل ارتكابی باشد و یا ضرر هر دو مساوی باشد. گرچه آقای اردبیلی در باره تناسب اقدام مضطر با خطر این گونه اظهار می دارد: «احراز میان «عمل ارتكابی» و «خطر موجود» امری موضوعی و بسیار دشوار و به عهده قاضی است؛ ولی عموماً عقیده بر این است که مادامی که در حالت ناچاری و تنگنا حق یا مال حفظ شده ارزش اجتماعی بیش تر از حق یا مال موضوع جرم نداشته باشد، اضطرار رافع مسؤولیت تقصیر نیست.» که این برداشت بر اساس منطق حقوقی کاملاً منطبق است؛ اما از ظاهر قانون به دست می آید که خطر مساوی را نیز شامل شود و ما نمی توانیم در مقام عمل از ظاهر قانون دست برداریم.

در این شرط به نظر می رسد قانون افغانستان دقیق تر تنظیم شده است؛ زیرا این مورد از موارد اهم و مهم است و در جایی که اهم وجود نداشته باشد و دو مهم مساوی باشد، دلیل بر ترجیح وجود ندارد؛ علی الخصوص <sup>۱۳۹۴</sup> که بسیاری از فقهاء مبنای اضطرار را امتنان و ارفاق بر مکلف دانسته و در تساوی ضرر، ارفاق معنا نخواهد داشت؛ لذا بهتر است بگوییم یکی از شرایط اضطرار محقق نبوده و دفاع مضطر را نپذیرفته و او را مسؤول بدانیم. گرچه در این گونه موارد محکمه بایستی تمام شرایط و اوضاع و احوال قضیه و عرف جامعه و وضعیت خاص مرتکب را سنجیده تا اهمیت فعل مجرمانه و خطر را به دست بیاورد. حال اگر پس از بررسی کلیه جوانب قضیه، مشخص شود که ضرر فعل ارتكابی و خطر برابر بوده، در چنین موردی بهتر است اضطرار را محقق ندانیم.

آقای دکتر حبیب زاده از شرط فوق؛ یعنی تناسب اقدام مضطر و خطر، رعایت الاسهل فالاسهل را برداشت کرده که این برداشت درست به نظر نمی رسد؛<sup>۱</sup> بلکه رعایت تدریج در

۱. محمدجعفر حبیب زاده، اضطرار (ضرورت) مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۷۸.

شرط پیشین است؛ یعنی در آن جا که قانون بیان داشته دفع آن (خطر) ضرورت داشته باشد.

## ۲-۲-۷. ارتکاب فعل به اندازه دفع ضرورت

گرچه در متن قانون ایران و افغانستان مندرج نیست؛ لیکن به حکم عقل، خود عنوان اضطرار مقید می شود و به اطلاقش عمل نمی شود؛ یعنی به حکم بدیهی عقل، یکی از شرایط اجرای قاعده اضطرار این است که مخالفت با احکام قانون در ظرف اضطرار، تنها به مقدار اضطرار جایز است؛ و جواز ناشی از اضطرار دارای دو قید است.

۲-۲-۷-۱. به حسب مقدار: مضطر فقط می تواند به مقدار ضرورت و رفع اضطرار، مثلاً در شرب خمر به مقدار رفع ضرورت بسنده گردد و یا برای نجات فردی از داخل خانه عمل تخریب به مقدار لازم جواز دارد.

۲-۲-۷-۲. به حسب زمان: جواز مادامی است که حالت اضطرار باقی باشد و به محض رفع این حالت، جواز مزبور برداشته می شود؛ زیرا در این مرحله دیگر اضطراری وجود ندارد. از این حکم عقلی، به «الضروره تقدر بقدرها» تعبیر کرده اند.<sup>۱</sup>

## ۳- موضوع خطر

در قانون مجازات ایران از تعبیر «به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری» استفاده شده است و در قانون جزای افغانستان با عبارت «به منظور نجات نفس یا مال خود و یا نفس یا مال غیر» بیان شده است؛ هر دو کشور موضوع خطر را جان و مال قرار داده اند که هر یک بررسی می گردد. نکته ای که مناسب است در همین جا یاد گردد، این است عبارتی که در قانون ایران به کار رفته است، مختصر و در عین حال منظور قانون گذار را به روشنی بیان می کند. دیگر این که ایران واژه «حفظ» را به کار برده که این واژه با رویکرد ایران با شرط دانستن خطر فعلی و خطر قریب الوقوع دقیقاً هم خوانی دارد؛ یعنی حفظ به دو حالت توجه دارد: یکی این که در شرف آسیب قرار گیرد و یکی این که آسیب دامن گیرش شده باشد. مثالی که

۱. محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۳۶، ص ۴۳۱.

می‌توان ذکر نمود، این است که یک وقت جان کسی و مال کسی عنقریب است که طعمه آتش شود و یک وقت جان یا مال، آسیب دامن گیرش شده است و آتش سرایت کرده است؛ واژه حفظ هردو حالت را شامل می‌شود. در قانون افغانستان، واژه «نجات» را به کار برده است که این واژه به خطر تحقیق‌یافته دلالت دارد.

### ۳-۱. خطرات جانی

نجات جان انسان از خطر هلاکت، همواره به عنوان یک وظیفه مهم دینی، انسانی و اخلاقی شمرده شده است که در ارتباط مستقیم با مصالح و منافع کل جامعه هست و بر همین اساس، در حقوق ایران خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی را جرم دانسته است و در سال ۱۳۹۰ نیز قانون‌گذار برای ترغیب آحاد جامعه به کمک‌رسانی به مصدومین، قانونی را تحت عنوان قانون ممنوعیت بازداشت کسانی که مصدومین را به مراکز درمانی منتقل می‌نمایند، تصویب نمود تا بدین طریق کسانی که برای نجات جان اشخاص دیگر اقدام می‌کنند، از برخی تعرضات و مشکلات انتظامی مصون باشند. با این‌که در این فرض الزام قانونی و شرعی وجود دارد، در عین حال چنین الزامی ضمان مالی را به دنبال نخواهد داشت؛ لذا فقها با این‌که کمک‌رسانی به کسی که در معرض هلاکت و تلف جانی است را واجب شمرده‌اند؛ ولی شخص منتفع را نیز ضامن مال غیر دانسته‌اند.<sup>۱</sup> در این فرض مورد بحث، مسأله اختلافی است؛ بعضی گفته چون مضطر نه خود اتلاف کرده و نه تقاضا؛ لذا مسؤولیت مالی به عهده اقدام‌کننده است<sup>۲</sup> و عده‌ای دیگر نیز در این نظر مناقشه کرده و ضمان نجات‌یافته را منتفی ندانسته و استحقاق نجات‌دهنده به دریافت عوض را اقوی شمرده‌اند.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد که قول اخیر به منطوق حقوقی و انصاف و عدالت قضایی نزدیک‌تر باشد؛ زیرا انتفاع اشخاص به قیمت زیان دیگران، دور از مقتضای عدالت است. البته این استدلال تنها در صورتی است که اقدام متضرر به حال مضطر مفید واقع شود و اگر اقدامات او نتیجه‌ای نبخشد، این سؤال باقی است که ضرر و زیان اقدام‌کننده به عهده خودش است یا

۱. روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۳، ص ۵۸۰.

۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۱۵۲.

۳. همان، ج ۳۶، ص ۴۳۶.

مضطر که فقها متعرض آن نشده‌اند.

### ۳-۲. خطرات مالی

بر خلاف تکلیفی که در مورد نجات جان انسان‌ها وجود دارد، هیچ‌کس وظیفه و مسئولیتی برای رفع خطرات مالی از دیگران ندارد؛ مگر این‌که سبب خاص قانونی یا قراردادی در بین باشد؛ مانند وکیل یا ولی سفیه یا مجنون. با این‌حال اگر کسی با این‌که تکلیفی در این باره ندارد، با مشاهده خطراتی که متوجه مال غیر شده است، اقدام به دفع خطر نماید و این دفع خطر اگر جنبه کیفی داشته باشد، بر اساس نص قانون جزایی ایران و افغانستان مجازات نمی‌شود؛ مثلاً اگر کسی برای خاموش کردن آتش خانه دیگری ناگزیر به تخریب دیوار همسایه وی گردد، مجازات تخریب اموال غیر منتفی است؛ اما این‌که ضمان مالی آن به چه ترتیبی خواهد بود، دارای شقوق مختلفی است که تحت عنوان «اضطرار در امور مدنی» مورد بحث قرار می‌گیرد که خارج از بحث این مقاله است.

### ۴- حکم اضطرار

حکم اضطرار بر اساس یک قاعده کلی، عدم برخورد کیفی با مرتکب مضطر است که در قانون مجازات ایران از تعبیر «قابل مجازات نیست» استفاده شده است و در قانون جزای افغانستان با عبارت «مسئول شناخته نمی‌شود» بیان شده است؛ با این حال حکم اضطرار به گونه‌ای نیست که در همه جرایم جریان داشته باشد؛ از این رو، ابتدا در قانون و سپس در فقه حکم اضطرار را بررسی می‌کنیم.

#### ۴-۱. حکم اضطرار در قانون

قانون مجازات اسلامی ایران در باره حکم اضطرار در جرایمی؛ مثل قتل و جرح، ساکت است که از این سکوت می‌شود دو گونه برداشت نمود.

اول این‌که وضعیت اضطراری را به هیچ عنوان مجوز جرایمی؛ مانند قتل و قطع و جرح ندانیم.

برداشت دوم این‌که با اجتماع شرایط اضطراب مانند جلوگیری از ضرر مهم و... اضطراب را مجوز جرایم فوق‌بدانیم؛ زیرا مواد قانون عمومیت دارد و در صدد تبیین مواد عمومی و قاعده کلی جرم و مجازات است و اگر قانون‌گذار می‌خواست جرایم بااهمیت؛ مانند قتل را از تحت قواعد کلی خارج کند، حتماً بایستی در سایر مواد متذکر شده و تخصیص می‌زدند و چون تخصیص نرده‌اند و از طرفی هم قانون‌گذار در صدد بیان تمام مرادش است، لذا به عمومیت آن واگذار کرده‌اند و دیگر این‌که اگر متهم در مقام دفاع از خود، مدعی وضعیت اضطراب شود، تفسیر قانون به نفع متهم در مقام دفاع از خود مدعی وضعیت اضطراب شود قاعده اقتضا دارد که دفاع وی را پذیرفته و قصاص تبدیل به دیه گردد.

اما این برداشت را از قانون مجازات اسلامی ایران به هیچ وجه نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا اگرچه حالت شدیدتر از اضطراب است، در قتل پذیرفته نشده است، اضطراب به طریق اولی پذیرفته نیست و با نظر مشهور فقها مخالفت دارد و دیگر این‌که اضطراب یک حالت استثنائی است و اصل کلی در حرمت و ممنوعیت هرگونه تعرض به نفس انسان‌ها است و در مورد استثناء بایستی به قدر متیقن آن عمل شود و با توجه به این‌که قانون ساکت است، ناگزیر به آراء مشهور فقها مراجعه شود و رأی مشهور عدم جواز است؛ گرچه آقای محمدهادی صادقی استدلال کرده به این‌که در صورتی‌اندیکه تریبون خط‌خط و اجتماع سایر شرایط، قاعده اضطراب جاری می‌شود؛ زیرا ماده ۵۵ ق.م. اسلامی ایران، طی یک قاعده کلی اضطراب را در تمام موارد مجوز ارتکاب جرم دانسته و نه تنها جنایات را از شمول این حکم خارج نکرده است؛ بلکه با توجه به تبصره ذیل همین ماده، در باره دیه بر تأثیر حالت اضطراب در دفع قصاص تصریح می‌نماید.<sup>۱</sup>

اما پذیرش این دیدگاه با توجه به مبانی فقهی مشکل می‌نماید؛ صرف نظر از منابع فقهی آن، پذیرش حالت اضطراب در رفع مسؤولیت کیفری، پیامد بسیار خطرناک دارد و آن این‌که توسط قاتلان حرفه‌ای با ساختن وضعیت اضطرابی ساختگی و صوری، قتل‌های فراوانی رخ خواهد داد؛ مانند این‌که دو نفر سومی را به قتل برساند به بهانه این‌که اگر ایشان را مثلاً

۱. محمدهادی صادقی، جرایم علیه اشخاص، ص ۱۳۱.

از قایق به داخل دریا نمی‌انداختیم، سه تائی مان غرق می‌شدیم و یا از هواپیما و یا تله‌کابین و یا این‌که در صحرا گرفتار برف و کولاک شدیم و راه را گم کردیم، یکی مان را کشتیم و آن را سوزانیدیم تا از یخ‌زدن در امان باشیم و یا گوشتش را خوردیم و استخوانش را آتش زدیم تا این‌که یخ نزنیم و چون باعث نجات دو نفر شده؛ لذا حاضریم هر کدام مان به تنهایی دیه کامل را پرداخت کنیم و چون در اکراه برای اکراه‌کننده زندان ابد لحاظ شده، در اضطرار این معذور برای مرتکب نیز لحاظ نشده است.

در رابطه با حکم اضطرار در قانون جزای افغانستان در جرایم قتل و قطع عضو داوری از یک جهت مشکل است؛ زیرا از یک‌سو در فقه حنفیه اکراه در قتل را پذیرفته و آن بحث اولویت که در حکم اضطرار نسبت به اکراه در فقه جعفری وجود داشت، در فقه حنفی وجود ندارد و ماده نود و یک ق. ج. افغانستان هم در بحث عمومات، اضطرار و شرایط تحقق آن را مطرح ساخته است و از جهت دیگری آسان است؛ چون در ماده یک همان قانون، حدود و دیات و قصاص را به فقه حنفیه ارجاع داده؛ لذا با مراجعه به رأی مشهور فقهای حنفیه، حکم مسأله استخراج و اعمال می‌شود.

از این رو، با توجه به استدلال فوق و این‌که نمی‌شود با استفاده از قانون در برخی جرایم؛ مانند قتل و جرح، قاعده اضطرار را اعمال نمود و با توجه به ماده یک قانون جزای افغانستان<sup>۱</sup> و اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران<sup>۲</sup>، ما حکم اضطرار را در یک تقسیم‌بندی به لحاظ شدید و خفیف بودن جرایم از نظر مشهور فقهای شیعه و حنفیه در امور کیفری مطرح می‌کنیم تا از این طریق یک تصویر روشن از حکم اضطرار حداقل از دیدگاه فقهی داشته باشیم.

#### ۴-۲. حکم اضطرار در فقه

حالت اضطرار بر حسب نوع جرم، احکام مختلفی دارد. در برخی از جرایم، حالت

۱. این قانون جرایم و جزایهای تعزیری را تنظیم می‌نماید. مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیات مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد.

۲. قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را از قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

اضطرار مؤثر نیست، از برخی وصف مجرمانه را می‌گیرد و در برخی دیگر از علل معاف‌کننده مجازات به شمار می‌آید که هریک به تفکیک بررسی می‌گردد.

#### ۴-۲-۱. جرایمی که حالت اضطرار در آنها بی‌تأثیر است

نسبت به جرایم قتل و حرج و قطع عضو، اضطرار بی‌تأثیر است. انسان مضطر در هر حال حق ندارد برای نجات جان خود دیگری را بکشد، یا او را مجروح کند و یا عضو وی را قطع کند.

سرنشینان قایقی که به سبب سنگینی محموله، مشرف به غرق شدن باشند، هیچ‌کدام حق ندارند برای نجات جان خود و سبک کردن بار قایق، دیگری را به آب اندازند و اگر چنین کنند، از مجازات معاف نمی‌شوند و اگر کسی در اثر گرسنگی تهدید به مرگ کند و جز انسانی مهدورالدم در دسترس او نباشد، بنا بر نظر مالک و رأی مشهور ابو حنیفه از گوشت تن او ولو به اندازه سد رمق نمی‌تواند بخورد.<sup>۱</sup>

مضطر حق ندارد از مضطر دیگری چیزی بستاند که حیاتش به آن بستگی دارد؛ زیرا اگر هردو در اضطرار یک‌سانی باشند و شخص دوم مالک آن باشد، شایسته و سزاوارتر است از آن‌که اولی آن را بستاند و اگر چنین کند و شخص دوم بمیرد، مسؤول قتل او خواهد بود.

تأسیس ۱۳۹۴

مضطر حق دارد آنچه مایه حیات اوست، از شخصی که بدان نیازمند نیست، بگیرد و اگر برای گرفتن آن، قتال و درگیری نیز لازم باشد، می‌تواند با وی بجنگد؛ در صورتی که مضطر کشته شود، طرف مقابل قاتل به شمار می‌آید و اگر مضطر او را بکشد، خونس هدر است و اگر مضطر به زور شیء مورد نیاز خود را بگیرد، در مقابل صاحب آن، عهده‌دار ثمن‌المثل خواهد بود؛ اما ابوحنیفه با سایر مذاهب در نوع ستیز اندکی اختلاف دارد و آن این‌که نمی‌تواند از سلاح استفاده کند و باید با دستاش بستیزد.<sup>۲</sup>

۱. محمدامین ابن عابدین، حاشیه رد المختار علی الدر المختار، ج ۵، ص ۲۹۶.

۲. روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۷۱.

۴-۲-۲. جرایمی که حالت اضطراب موجب سلب وصف مجرمانه از آن‌ها می‌شود

اضطراب، زمانی موجب سلب وصف مجرمانه از جرم می‌شود که شریعت آن را در حالت مزبور مباح بداند. این حالت در مأكولات و مشروبات وجود دارد؛ مانند خوردن مردار و گوشت خوک و خون و نجاست‌ها مانند شراب و... در این‌که در چنین حالتی مباح است اختلاف نیست؛ اما اختلاف در ماهیت عمل است که برخی قائل‌اند که در چنین وضعیت مضطر مکلف است و اگر از آشامیدن مثلاً شراب خودداری نموده و در نتیجه بمیرد یا آسیب جدی بر اثر تشنگی وارد شود، گناه کرده است<sup>۱</sup> و برخی قائل‌اند که تکلیف نیست و حق است و اگر خودداری کند، گناه نکرده است و قول اولی مشهور و قوی است.

۴-۲-۳. جرایمی که در آن‌ها حالت اضطراب، عامل معاف‌کننده از مجازات است

به استثنای دو دسته که از آن‌ها بحث شد، در دیگر جرایمی که شخص مضطر به سبب حالت اضطراب به ارتکاب آن‌ها دست می‌زند، از مجازات معاف می‌شود؛ مانند انسان گرسنه‌ای آب و غذا سرقت کند یا برای جلوگیری از غرق‌شدن کالای متعلق به سرنشینان آن را به درون آب بیندازد.<sup>۲</sup>

## ۵- تفاوت‌های دیدگاه حقوق ایران و افغانستان نسبت به اضطراب

با بررسی که انجام شد، گوشه‌هایی از تفاوت دیدگاه حقوق ایران و افغانستان نمایان گردید. برجسته‌کردن تفاوت دیدگاه نسبت به موضوع حقوق از اهمیت بالایی برخوردار است و این تفاوت‌ها است که نقاط قوت و ضعف نظام حقوقی دو کشور را آشکار می‌سازد و از این بستر است که نظام‌های کیفری با در اختیار داشتن نگاه‌ها و موضع‌گیری‌های متفاوت نسبت به یک موضوع کیفری، تصمیم به گزینش بهترین و عادلانه‌ترین راه‌کار حقوقی می‌گیرند.

۱. همان، ص ۱۷۰.

۲. عبدالقادر عوده، ترجمه دکتر حسن فرهودی‌نیا، بررسی تطبیقی حقوقی جزای اسلامی و قوانین عرفی، ج ۱، ص ۵۳۰.



## ۵-۱. تفاوت در مبنای اضطرار

در افغانستان اضطرار در زمره موانع مسؤولیت جزایی قرار داده شده است؛ یعنی مضطر را فاقد مسؤولیت جزایی دانسته است.<sup>۱</sup> مانع مسؤولیت جزایی را در دو بخش فقدان ادراک و فقدان اراده مطرح نموده که در ذیل فقدان ادراک جنون، مرض عقلی، سکر و صغر سن را آورده است و در بخش دوم در ذیل فقدان اراده، اکراه و اضطرار را ذکر نموده است. علاوه بر این، در متن ماده نیز از عبارتی که به کار رفته «مانع مسؤولیت جزایی» است. این که مبنای اضطرار را فقدان اراده بدانیم، از نظر علمی مردود است؛ فقدان اراده در فاعل مجبور صدق می کند نه به فاعل مضطر. فاعل مضطر بین انتخاب احدالضررین قرار دارد و با اراده خودش یکی از ضررها را دفع می کند. محدودیت در انتخاب هیچ گاه اراده را از بین نمی برد؛ لذا مسؤولیت جزایی هم چنان به قوت خود باقی است. این که در اسلام حدیث رفع از موارد امتنان دانسته شده است، دقیقاً به همین نکته اشاره دارد که خداوند بر بندگانش لطف کرده و عقاب گناهانی که از روی اکراه، اضطرار، جهل و... انجام شود را برداشته است.

قانون گذار ایران متوجه این مسأله بوده و از عبارت «قابل مجازات نیست» استفاده کرده است. قابل مجازات نبودن هیچ وقت به معنای فقدان اراده و فقدان مسؤولیت جزایی نیست؛ گرچه لفظ «قابل» فقط در قانون مجازات ۱۳۹۲ برای اولین بار ذکر شده؛ در حالی که در طی تغییرات و تعدیلات متوالی از سال ۱۳۰۴ تا کنون همواره از عبارت «مجازات نمی شود» استفاده شده است. این عبارت دوم «مجازات نمی شود» رساتر و بدون تکلف است.

## ۵-۲. تفاوت در شرایط اضطرار

شرایط اضطرار در حقوق ایران و افغانستان در ضمن این که مشترک اند، در یک مورد تفاوت دارند و آن قریب الوقوع بودن خطر است. در قانون مجازات ایران خطر که تهدید می کند یا فعلی باشد و یا قریب الوقوع باشد. گرچه با ذکر قریب الوقوع، آوردن لفظ «فعلی»

۱. موانع مسؤولیت جزایی: ماده شصت و ششم مانع مسؤولیت جزایی از تحقق یافتن یکی از عوارض ادراک یا یکی از اسباب فقدان اراده به وجود می آید.

اضافی به نظر می‌رسد؛ چون وقتی خطر قریب‌الوقوع ذکر شود، خطر فعلی به طریق اولی موجب منع مجازات است. بله اگر خطر قریب‌الوقوع را ذکر نمی‌کرد و فقط خطر فعلی را ذکر می‌کرد این معنا را می‌رساند که از دیدگاه قانون‌گذار ایران فقط خطر فعلی شرط تحقق اضطراب است و خطر قریب‌الوقوع موجب منع مجازات نیست.

در قانون جزای افغانستان با لفظ «آنی» بیان شده است؛ یعنی خطر باید به صورت «آنی» به وجود آمده باشد. لفظ آنی بیانگر نحوهٔ به وجود آمدن خطر است؛ یعنی خطر به صورت ناگهانی و «بغتاً» پدید آمده باشد. خطر آنی و ناگهانی در مقابل خطر قابل پیش‌بینی است. این شرط این حقیقت را بیان می‌کند که اگر خطر آنی نباشد بلکه قابل پیش‌بینی باشد، خطر قابل پیش‌بینی قابل پیش‌گیری است؛ و اگر خطر قابل پیش‌بینی پیش‌گیری نگردد، به نوعی سهل‌انگاری مضطر در مواجهه با خطر را گوشزد می‌کند؛ یعنی مضطر اگر با وجود قابل پیش‌بینی بودن خطر بر اثر بی‌مبالاتی و بی‌توجهی خطر را دفع نکرده، پس از نگاه قانون‌گذار مضطر محسوب نمی‌شود.

لفظ «قریب‌الوقوع» که در قانون ایران ذکر شده است، بیانگر فاصله بین خطر و ایجاد ضرری است که توسط خطر به وجود خواهد آمد؛ یعنی کاری به این ندارد که این خطر قابل پیش‌بینی بوده یا نبوده. بلکه اگر قابل پیش‌بینی هم بوده ولی بر اثر سهل‌انگاری در حال حاضر خطر در یک قدمی ایجاد ضرر رسیده و عنقریب است که خطر به موضوع خود یعنی جان و یا مال برسد. در چنین وضعیتی از نگاه قانون‌گذار ایران خطر قریب‌الوقوع است و دفع چنین خطری ممکن نباشد؛ مگر از طریق ارتکاب جرم، مجازات متفی است. مثالی که می‌تواند تفاوت این دو رویکرد حقوقی را روشن کند، این است آتش روشن شده باشد و آرام‌آرام با سوزاندن کاه‌های رهاشده در زمین کشاورزی گندم، به سوی اماکن مسکونی در حرکت باشد. قانون ایران می‌گوید در صورتی مضطر هستی که خطر آتش‌سوزی اماکن مسکونی عنقریب باشد و در چنین وضعیتی اگر برای مهار آتش از ارتکاب جرم ناگزیر گردد، مجازات نمی‌شود. قانون افغانستان می‌گوید: این خطر قابل پیش‌بینی بود و پیش‌گیری نکرد حالا که کار به وضعیتی اضطراب کشیده است و برای دفع خطر از ارتکاب جرم ناگزیر شده است، باز

هم مسؤول هست و نمی‌تواند از زیر بار مجازات شانه خالی کند.

## نتیجه

از بررسی مجموع بحث پیرامون اضطرار به این نتیجه رسیدیم که اضطرار یک نهاد حقوقی مستقل است که شرایط و احکام مخصوص به خود را دارد. حکم اضطرار در قانون مجازات اسلامی ایران در جرایمی مثل قتل و جرح مسکوت گذاشته شده است که از این سکوت می‌شود دو گونه برداشت نمود.

۱) این‌که وضعیت اضطراری را به هیچ عنوان مجوز جرایمی مانند قتل و قطع و جرح ندانیم.

۲) با اجتماع شرایط اضطرار مانند جلوگیری از ضرر اهم و... اضطرار را مجوز جرایم فوق بدانیم؛ زیرا مواد قانون عمومیت دارد و در صدد تبیین قاعده کلی جرم و مجازات است و اگر قانون‌گذار می‌خواست جرایم با اهمیت مانند قتل را از تحت قواعد کلی خارج کند، حتماً بایستی متذکر شده و تخصیص می‌زدند. این برداشت را از قانون مجازات اسلامی ایران به هیچ وجه نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا اکراه که حالت شدیدتر از اضطرار است در قتل پذیرفته نشده است، اضطرار به طریق اولی پذیرفته نیست و با نظر مشهور فقها مخالفت دارد و دیگر این‌که اضطرار یک حالت استثنائی است. **اصل کلی در حرمت و ممنوعیت هرگونه تعرض به نفس انسان‌ها است و در مورد استثناء بایستی به قدر متیقن آن عمل شود و با توجه به این‌که** <sup>تاسیس ۱۳۹۴</sup> قانون ساکت است، ناگزیر به آراء مشهور فقها مراجعه شود و رأی مشهور عدم جواز است.

در افغانستان با توجه به این‌که قانون جزا صرفاً نسبت به جرایم تعزیری پاسخ‌گو است، یقیناً اضطرار در تمام جرایم تعزیری جریان دارد و در صورت تحقق اضطرار مسؤولیت ندارد؛ ارتکاب جرایم موجب حدود و قصاص از روی اضطرار بر اساس فقه حنفی فیصله می‌گردد. در این‌که فقه حنفی چه احکامی را برای مضطر در ارتکاب جرایم موجب حدود قصاص تعیین نموده، این حقیر پاسخ روشنی نیافتم. در فقه حنفی با این‌که مباحث به صورت استدلالی مطرح می‌شود؛ اما نوع استدلال قابل پیش‌بینی نیست؛ مثلاً در بحث اکراه در قتل، اکراه‌کننده را موجب قصاص می‌داند با این استدلال که اکراه‌شونده هم‌چون ابزاری در دست

## منابع

اکراه‌کننده است. طلاق اکراهی (اضطرار بی تأثیر می‌داند) را صحیح می‌داند به این دلیل که زبان طلاق‌دهنده نمی‌تواند هم‌چون ابزار در اختیار اکراه‌کننده باشد. در تأثیر اضطرار بر جرایم حدود و قصاص در فقه حنفی نیازمند تحقیق بیش‌تر است که در این مختصر نمی‌گنجد.

۱. ابن عابدین، محمدامین، حاشیه رد المختار علی الدر المختار؛ شرح تنویر الابصار فی فقه الامام ابی‌حنیفه النعمان، ج ۵، دارالفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۵ م.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر دار صادر، بیروت، لبنان، چاپ سوم، ۲۰۰۴ م.
۳. صارم، محمدشرف، تنظیم قانون مدنی افغانستان، انتشارات قدس، قم، ۱۳۸۴ ش.
۴. حبیب‌زاده، محمدجعفر، «اضطرار (ضرورت)»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۵ و ۱۶، ۱۳۷۵.
۵. خمینی، روح الله، تحریرالوسیله، انتشارات دارالعلم، قم، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۶. صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، نشر میزان، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷ ش.
۷. صادقی، میر محمدحسین، «اکراه و اضطرار در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۶.
۸. عوده، عبدالقادر، بررسی تطبیقی حقوقی جزای اسلامی و قوانین عرفی، ترجمه حسن فرهودی‌نیا، نشر یادآور، ۱۳۹۰ ش.
۹. غفوری ثانی، اسدالله، تدوین، قانون مجازات اسلامی، (۱۳۹۲)، مشهد، رادکان، ۱۳۹۳ ش.
۱۰. کمالان، سید مهدی، تدوین، قانون مجازات اسلامی، (۱۳۷۰)، انتشارات کمالان، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۳، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۴ هـ ش.
۱۲. همتی، محمدحسن، تدوین، قانون جزای افغانستان، (۱۳۵۵)، انتشارات ملینا، قم، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائي الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، الجزء الاول، بیروت، دارالکاتب العربی.
۱۴. السعيد مصطفى السعيد، الاحكام العامه فی قانون العقوبات، دارالمعارف مصر، چاپ چهارم، ۱۹۶۲ م.